

* استاد محمد تقی شریعتی

.... إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا

* آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته ، پسندیده انجام دادند خداوند بر ایشان در دل اهل ایمان محبتی قرار میدهد و ایشان را محبوب میدارد .

پسر من کسی نبود ، (گریه شدید حاضرین) ، اجازه بفرمائید ، کف بفرمائید تا من بتوانم با این صدای ضعیف ، با این قلب ضعیف چند کلمه ای صحبت کنم .

در نامه ای که مولا امیرالمؤمنین به مالک اشتر نوشته است ، میفرماید :

وَإِنَّا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى السُّنَنِ عِبَادَةٌ

و البته صالحان را فقط به آنچه که خداوند بر زبان بندگانش جاری میکند ، میتوان شناخت . اینکه اشخاص بن غرض و بی طمع از فردی ستایش میکنند ، تعریف میکنند ، دلیل آنست که آن فرد ، فردی شایسته بوده است . من برای تسلیت خودم میگویم . شط کم و بیش ، در خارج و داخل ، شاید مطلبی از علی خوانده باشید ، شاید کتابی ، شاید

* بناسبت شهادت مجاهد شهید دکتر علی شریعتی ، بدعوت پدر بزرگوارش استاد محمد تقی شریعتی ، در تاریخ هفتم تیرماه ۱۳۵۶ در مسجد حاج ملا هاشم مشهد ، در حالی که پلیس ارتجاع تمامی حوالی مسجد را تحت معاصر گرفته و بلندگوهای شبستانها را قطع کرده بود ، مجلس یادبودی برگزار گردید . فریاد گریه و ضجه حاضرین در تمام مدت مجلس سبب شده است که استخراج بعضی از قسصهای نوار موجود امکان پذیر نباشد آن قسصها با چند نقطه (....) مشخص شده اند .

اما من پدرم . نزدیک هفتاد سال از عمر من میگذرد . ادعایم این بوده است که تمام این مدت را در راه خدا ، در راه ، معنی قرآن و نهج البلاغه کار کرده ام ، اما اعتراف میکنم که من احساسات علی را نداشتم .

زنش میگفت ، کتاب اسلام شناسی که تمام شد ، آنها که کتاب را خوانده اند میدانند که بر خاتمت چند دلیل آورده است ، کتاب شرح حال نبی و تربیت شده های اسلام ، از تربیت شده ها علی و ابوندر را گرفته است ، او عاشق علی بود ، دو بعد از نیمه شب ، سه بعد از نیمه شب ، درست نمیدانم چه وقتی بود ؟ (صحبت دوستانه میکنم ، سخنرانی نمیکنم) بین اطاق بچه ها و اطاق علی یک راهرو کوچکی بود ، یکبار از خواب بیدار شدم ، صدای گریه دلخراشی میآید ، فکر کردم برای پسر همسایه مان که یک نوع ناراحتی روحی پیدا کرده بود حادثهای اتفاقی افتاده و مادرش و یا کسی از خانواده آنها است که اینچنین ضجه میزند . دیدم روی ایوان ، دیدم نه ، صدا از داخل عمارت است ، آمدم تو ، دیدم از اطاق علی است ، رفتم داخل ، دیدم علی سوش را گذاشته است روی میز کارش و بشدت گریه میکند . علی جان چرا گریه میکنی ؟ گفتم ، اشب با محمد و علی وداع کردم .

خدا میداند ، خدا میداند ، من نمیگویم علی نقصی نداشتم . من نمیگویم او اشتباهی نداشتم ، ولی عواطف و احساسات او را من نداشتم . علی یک تشابهی به مولایش داشت ، مخصوصاً در این سالها^ی آخر . وقت آقایان محترم را در این هوای گرم نمیگیرم . اول تشابهش آرزوی مرگ بود . علی در این سالهای آخر جداً اشتیاق به مرگ داشت و به آرزوی خود رسید . چطور رسید ؟ مولا امیرالمؤمنین پس از ضربت خوردن فرمود :

وَاللَّهِ مَا فَجَّانِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدُ كَرِهَتُهُ ، وَلَا طَالِعُ انْكَرَتُهُ ،
وَمَا كُنْتُ إِلَّا لِقَابِ رَبِّ وَرَثَةٍ وَطَالِبِ وَجَدٍ ، وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْآبَرَارِ

بخدا سوگند ، مرگ یکباره من ، مرگی که یکباره بر من وارد شد ، يك
 واردی نبود که من آنرا نپسندم ، يك ظاهر شونده ای نبود که من آنرا ر
 کنم و یا شناسم . و ما کنت الا کفارب ورد و طالب وجد .
 قارب چون يك لغت بعیدی است ، ممکن است بعضی از افاضل هم
 ندانند . قارب کسی است که تشنه است و شب هنگام بدنبال آب میرود
 شب بهنگام روز اگر آدم از دور آبی ببیند بطرف آن میرود . در شب
 پیدا کردن آب سخت است . آدم تشنه در شب باینطرف و آنطرف میرود
 و وقتی به آب میرسد طبیعتا خوشحالش از کسی که در روز آب را بیابد
 بیشتر است . قارب یعنی طالب آب در شب .

و ما کنت الا کفارب ورد ، من وقتی بمرگ رسیدم همچون تشنه ای
 بودم که در شب هنگام ، در ظلمات ، بدنبال آب است و آب رسیده است
 و طالب وجد ، همچون جوینده ایست که مطلوب خود را یافته است .
 برخوردار من با مرگ اینگونه است . اما ، و اما عند الله خیر لا برار .
 اما آنچه در پیشگاه خدا ذخیره است برای نیکان بهتر است .

علی رفت ، کاری کرد ، خدمتی انجام داد ، مطالبی نوشت و
 سخنانی گفت و بانجا میرود که جای حساب و کتاب و پاداش است .

این محبتهای شما برای علی و در باره علی ، این صفا ، این
 احساسات ، خواه ناخواه قابل تقدیر است . شما خواه ناخواه چه بحق
 و چه بباطل ، علی را يك فرد خدوم تشخیص داده اید ، اظهار لطف
 و محبت میکنید ، از خدا میخواهم که برای شما چنین مصیبتی

مطلب دیگر عشق خاص او به حضرت زینب بود . دوست داشت بر
 کنار زینب دفن شود و در کنار زینب دفن شد .

خدا بجهه شما توفیق دهد ، خدا شما را از این گونه مصیبت ها
 حفظ کند ، خدا قدمهای شما را بر صراط نلغزاند ، خدا بحق محمد
 و آل محمد همه شما را از شیعیان امیرالمؤمنین قرار دهد ، خدا پسر مرا

هم ببخشید .

هیچکس نمیداند در دل من چه میگذرد ، فقط خدا میداند ، حیف بود . روز عاشورا ، وقتی مصیبت سید الشهداء صلوات الله علیه به نهایت رسید ، آمد به در خیمه ، از زنهاشان خدا حافظی کند ، بچه اش را دادند دستش ، از بچه شش ماهه چطور خدا حافظی میکنند ؟ بچه را میبوسند ، بچه را بوسید و خواست او را ببارش برگرداند که تیری صدا کرد و بچه شروع کرد روی دست پدر به پر پر زدن . این شدت که بنهایت رسید ، امام این جمله را گفت :

إِنَّهُ يُهَوِّنُ عَلَيَّ الْخَطْبَ أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ

این مصیبت سنگین را بدان جهت بر من آسان میگرداند که در برابر چشم خدا انجام میگیرد . من در بسیاری از اوقات که شدت ام ، سختی ام ، زیاد میشود ، بخصوص در این مصیبت که هیچ رنج و شدتی برای من در این عمر پر از رنج و شدت بدین اندازه نبوده است ، این جمله امام را میگفته ام و حال نیز میگویم .

إِنَّهُ يُهَوِّنُ عَلَيَّ الْخَطْبَ أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ

اینکه آدم میداند که خدا ببیند ، مصیبت بزرگ قابل تحمل میشود . خدایا تو ببین . تو اگر دلت می تپد . من او را دوست دارم . از دوستانم ، از نیکان و پاکان میخواهم که در مظان استجاب دعا ، از خدا بخواهند که دیگر عمر من طولانی نشود . خدا یا علی بطرف تو آمد و انت خیر منزول به . آقایان من دیگر رفق ندارم ، از همه شما خدا حافظی میکنم ، متانت و لطفتان را و محبتتان را می ستایم .

خدایا گناهان این جمع را بیامرزه ، خدایا این جمع را در دنیا و آخرت سعادت مند بدار ، اجر دنیا و آخرت بایشان عنایت فرما ، از اینگونه مصیبات و مصیبات کوچک و کوچکتر برکنارشان بدار . آنچه خیر همه است بهمه عنایت کن . آنچه شر است از همه رفع و دفع بفرما . خدایا دعوات ما را مستجاب فرما . از همه خدا حافظی میکنم .